



والت در این کتاب، به این پرسش اساسی می پردازد که چرا دولت های انقلابی، تقریباً بلافاصله پس از کسب قدرت، درگیر جنگ خارجی می شوند؟^۱ والت در پاسخ، معتقد است چون انقلاب ها سطح ابهام و تهدیدات متصور را هم در میان رژیم های انقلابی جدید و هم در میان همسایگان، افزایش می دهند، احتمال قوی وجود دارد که ظهور رژیم های انقلابی جدید، توازن قدرت و انتظارات

پیشین را بر هم بزند و به منازعات بین المللی منجر شود (والت، ۱۳۸۷: ۲۰۷). این پرسش و پاسخ برآمده از آن نوعی تبیین علی یا تعلیل از نسبت این پدیده و از منظری راهبردی است، اما پرسش این است که آیا می توان از منظری دیگر به رابطه این دو پرداخت؟ مقاله حاضر، از منظری گفتمانی به نسبت میان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی می پردازد و از این رو، به تبیین تفهیمی این نسبت قائل است.

الف) چارچوب نظری/مفهومی

تبیین علی یا تعلیل، بنای تبیین جمعی را بر تعمیمات قانونی می گذارد و مفروض آن این است که جامعه همچون طبیعت شامل برخی قوانین است که علت حدوث رخدادها را نشان می دهد و فاعل انسانی، نقشی در فرایند تبیین ایفا نمی کند (سروش، ۱۳۷۴: ۳۳۶-۳۳۴). در مقابل، مکتب تفهیمی، میان تعلیل و تفهم^۲ فرق می گذارد؛ بدین صورت که تعلیل، به دست دادن علل عام حادثه ای از حوادث است، در

حالی که تفهم، کشف معنای حادثه ای یا فعلی است در زمینه اجتماعی خاص (لیتل، ۱۳۸۸: ۱۱۳). مکتب تفهیمی که با نظریه پردازان شاخصی همچون وبر، دیلتای و وینچ مشخص می شود، دلیل گراست و در چارچوب آن، برای شناخت هر رخدادی باید به دلیل فاعلان آن رجوع کرد و آن را فهمید (راین، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۶۶). بر این اساس، جامعه عبارت است از مجموع رفتارهای معنادار و قاعده مند انسانی و از خلال فهم معنای این رفتارها یا معناکاوی^۳ آنهاست که می توان رخدادها را تفسیر^۴ نمود. برای فهم معنای رفتار انسانی نیز می بایست به دلیل فاعلی انسانی برای آن رفتار رجوع نمود و آن را دریافت (سروش، ۱۳۷۴: ۳۲۶) (وبر، ۱۳۷۱: ۳۸-۳۳). مفهوم گفتمان^۵ نیز با نقش معنادار رفتارها و ایده های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد. بر این اساس، گفتمان، نوعی سیستم یا نظام معانی است که فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می دهد و بر فعالیت های سیاسی آنان تأثیر می گذارد

۱. این نکته در خصوص انقلاب های جدید یا نرم نیز صادق است. مثال بارز آن دولت گرجستان می باشد که تقریباً سه سال پس از انقلاب گل رز، درگیر جنگ

خارجی با دولت روسیه شد.

خمینی (ره) به مثابه رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی بوده است که نوعی نسبت گفتمانی را میان جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی در روابط قدرت و سیاست در جامعه ایرانی برقرار کرده است. بنابراین، نویسنده در این مقاله، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه کشورمان، به لحاظ گفتمانی و در کنش گفتاری امام خمینی (ره)، چه نسبتی با انقلاب اسلامی برقرار می‌کند؟ فرضیه مقاله در پاسخ به این پرسش، چنین است: «امام خمینی (ره) در کنش

گفتاری خود، با ارائه روایتی معنوی و مذهب‌ی از جنگ تحمیلی، این رخداد را به ابزاری برای تثبیت و بازتولید گفتمان اسلام مکتبی برآمده از انقلاب تبدیل کرد. در واقع، روایت معنوی امام خمینی (ره) از جنگ، نوعی همانندی تام با روایت ایشان از رخداد انقلاب اسلامی

داشت و این همانندی روایت‌ها موجب شد جنگ تحمیلی در خدمت تداوم حیات و تثبیت هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی قرار گیرد که همانا «اسلام مکتبی» بود.»

انقلاب اسلامی ایران برای امام خمینی (ره)، محملی برای صورت‌بندی و مفصل‌بندی اجزای گفتمان اسلام مکتبی بود و جنگ تحمیلی نیز برای ایشان به عرصه‌ای برای تثبیت هژمونی آن تبدیل شد. بر این اساس، جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان که بزرگترین تهدید علیه انقلاب اسلامی و

(هوارث، ۱۳۸۹: ۱۹۵)، مفهوم گفتمان، با این تلقی، با شیوه تفهیمی^۱ ماکس وبر شباهت‌هایی می‌یابد. در این روش، پژوهش‌گر تلاش می‌نماید کنش اجتماعی را از طریق اظهار همدردی با عامل یا کارگزار که در جامعه عمل می‌کند، درک نماید. تفاوت در این است که تحلیل‌گر گفتمان، به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که در آن، ساختارهای معنایی، نحوه خاصی از عمل را ممکن می‌سازند. برای این کار، تحلیل‌گر سعی در درک چگونگی تولید، کارکرد و تحول گفتمان‌هایی می‌کند که فعالیت کارگزاران اجتماعی را ساخت می‌دهند. بر این اساس، مفاهیمی همچون مفصل‌بندی^۲، ضدیت^۳، غیریت^۴، طرد یا کنارگذاری^۵، عاملیت و هژمونی، کلیدواژه‌های هر تحلیل گفتمان سیاسی را شکل می‌دهند (هوارث، ۱۳۸۹: ۲۰۹-۲۰۱).

در عین حال، مفروض مقاله حاضر این است که نسبت گفتمانی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را می‌بایست در کنش گفتاری^۶ امام خمینی (ره) جستجو کرد. کنش گفتاری یا فعل کلامی، ایده‌ای است در نزد متفکرانی چون جین اوستین و لودویگ ویگنشتاین که بر اساس آن، هر متکلمی، ضمن سخن گفتن، کاری نیز می‌کند. به عبارت دیگر، هر سخنی، نوعی فعل هم به حساب می‌آید (Oishi, 2006: 1). در عین حال، در چارچوب روابط و رقابت سیاسی، بعضی افراد یا کنش‌گران هستند که کنش گفتاری آنها می‌تواند به دستور کار سیاست و روابط قدرت تبدیل شود و دیگر کنش‌ها را از این دستور کار و موضوع خارج کند. این کنش‌گران معمولاً رهبران سیاسی، دیوان‌سالاری‌ها، حکومت‌ها و گروه‌های سیاسی هستند که مخاطبان آنها مشروعیت فعل کلامی و کنش گفتاری‌شان را می‌پذیرند و این مقبولیت، دستمایه‌ای برای گفتمان‌سازی از سوی آنها می‌شود. بر این اساس، مفروض مقاله حاضر این است که کنش گفتاری امام

1. Verstehen

2. articulation

3. antagonism

4. Otherness

5. exclusion

6. Speech act

عرصه عمومی پا می‌گذارند، معمای محوری در تحلیل پدیده انقلاب است. این معما در تبیین انقلاب اسلامی نیز مد نظر بسیاری از تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان قرار گرفته است. لیلی عشقی در پردازش همین معما این پرسش را مطرح می‌کند که: «بدن‌هایی که ناگهان در هیأت‌های چند هزار نفری و چند میلیونی به خیابان‌های شهرهای ایران ریختند، چه کسانی بودند؟ بدن‌هایی که نه از خطر تانک می‌ترسیدند و نه از توپ و هیچ ترسی از مردان مسلحی که در مقابلشان بودند، نداشتند. چه کسی ترس معمول و معقول از درد و مرگ را از بین برده بود؟» (عشقی، ۱۳۷۹: ۶۴).

امام خمینی (ره)، نقطه عزیمت روایت خود از انقلاب اسلامی را پاسخ به همین سؤال قرار داده بود. پاسخ ایشان شامل دو گزاره می‌شد که مجموع آنها را می‌توان «روایت معنوی - عرفانی» از انقلاب اسلامی دانست: گزاره نخست آنکه، ملت ایران اراده نمود که تحولی روحی و معنوی در خویش ایجاد کند و گزاره دوم آنکه، خداوند نیز این ملت را متحول نمود و همین تحول بود که انقلاب اسلامی را ممکن نمود. در واقع، مردم ایران برای خدا قیام کردند و خداوند هم به آنها نصرت داد. به بیان امام خمینی (ره):

«... تحولی که ملت ما در ظرف مدت کمی پیدا کرد، یک نحو تحول معجزه آسا که یک روز از پاسبان حساب می‌برد، بازارهای بزرگ ما از پاسبان حساب می‌بردند، یک روز هم از شخص اول مملکت حساب نبردند. یک روز جرأت نمی‌کردند که توی خانه‌شان اسم شاه را به ناگواری ببرند یک روز هم در خیابان‌ها ریختند و گفتند مرگ بر این! همچو متحول شد. کی این کار را کرد؟...» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶: ۳۳۱).

«... شما ملاحظه کردید که این پیشرفتی که ملت ایران کرد مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد ... یعنی یک ملت تحت فشار که در طول تاریخ با این فشار خو گرفته بود و پذیرفته بود

گفتمان برآمده از آن به شمار می‌رفت، به واسطه کنش گفتاری امام خمینی (ره)، به بزرگترین فرصت تاریخی برای تداوم حیات آن تبدیل شد و ایشان از این طریق، «مانع» را به «وسیله» تبدیل نمود.

پرسش اساسی مقاله و پاسخ آن، نشان می‌دهد فراز محوری مقاله، نحوه بازگویی رویداد انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در کنش گفتاری امام خمینی (ره) است. تردیدی نیست که این دو رویداد را می‌توان به شیوه‌های مختلف و متفاوتی بازگو کرد و روایت نمود، اما روایت امام خمینی (ره) از آنها به جای روایت علی که

روایت مسلط در حوزه‌های آکادمیک و علمی است، نوعی روایت تفهمی بود. به بیان دیگر، از دریچه فهم معنای رفتار انسان‌هایی که در این دو رویداد به کنش‌گری پرداختند، به روایت آنها پرداخت و در نتیجه، نوع کنش آنها را ناشی از تحول معنوی و الهی این انسان‌ها

دانست. همین شیوه بازگویی بود که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را در خدمت تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی ایران و گفتمان برآمده از آن قرار داد.

ب) انقلاب اسلامی به مثابه رویدادی معنوی

انقلاب، تحولی سیاسی است که طی آن تعداد بی‌شماری از مردم، تحت شرایط خاصی، حوزه خصوصی خانه‌هایشان را رها می‌کنند و در تعقیب تمایلات فردی، وارد عرصه عمومی و عمل جمعی می‌شوند. اینکه چرا و چگونه این افراد برای متحول ساختن جهان‌شان از عرصه خصوصی به

امام خمینی (ره) معتقد بود
ملت ایران برای احیا و
استقرار اسلام انقلاب کردند
و بنابراین، آنچه باید اساس
قرار گیرد، اسلام است

می کردید با آنهایی که از خدا نمی ترسیدند و شما را زیر تانک می خواستند بگیرند. آن حالتان را یاد بیاورید. آن حال، حالی است که ولی شما خدا بود؛ یعنی همه چیزتان الهی بود، همه حرکت، حرکت الهی بود. شماها یدا... بودید در آن وقت و این جماعت، این جماعت هایی که با هم یک صدا فعالیت می کردند، اینها یدا... بودند؛ یدا... مع الجماعه» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۲: ۳۵۶).

تحول معنوی و روحی که در ملت ایران هویدا شد، به نظر امام خمینی (ره)، دو جنبه اساسی داشت

که عبارت بودند از شهادت طلبی و آمادگی برای از خودگذشتگی. این آمادگی برای از خودگذشتگی در بیان امام (ره) با استعاره «دست خالی» تبلور می یافت. به بیان ایشان: «حالا چهار تا تفنگ شما می بینید دست تان است. اینها از غنائیم جنگی است. شما قبل از آن که دست تان چیزی نبود. آنها تا دندان مسلح

بودند. همه چیز داشتند و شما با دست خالی. لکن با قلب پر از ایمان. قلب های نورانی پر از ایمان و فریادهای ا... اکبر. در مقابل فریاد ا... اکبر نمی تواند کسی بایستد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۰: ۴۶۶).

پس از انقلاب و در جریان اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران، هنگامی که جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، کشورمان را تهدید به حمله نظامی کرد، امام خمینی (ره) در پاسخ، به همین استعاره و قدرت آن اشاره کردند:

«ما مرد جنگیم، ما مرد مبارزه هستیم. ما جوان هایمان با مشت معارضة و مبارزه کرد با تانک ها و توپ ها و

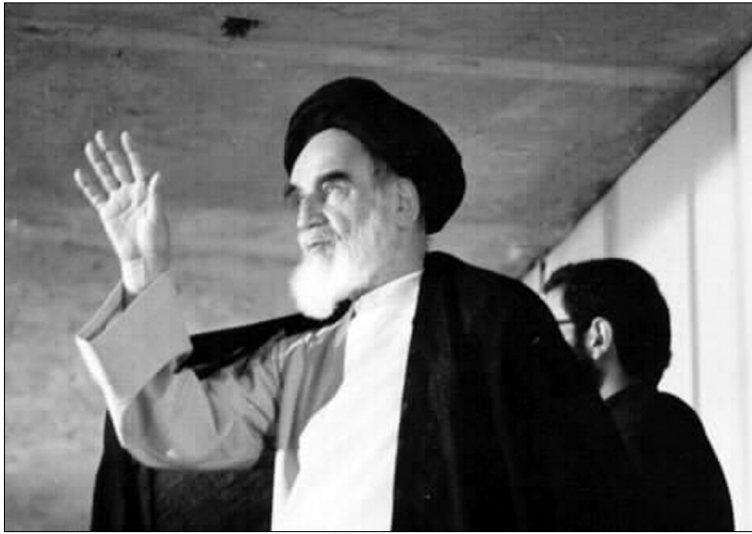
این ظلم را و پذیرفته بود این چپاول گری را در یک مدت کوتاهی متحول شد به یک ملتی که پذیرش هیچ یک از این ظلم ها را دیگر نداشت؛ یعنی همچون طغیانی کرد این ملت برخلاف دستگاه ظلم که از آن بچه های کوچکش تا آن خواهرهای محترمه و برادرها، جوان و پیر، دارای هر شغل که بودند، از همه چیز دست برداشتند و ریختند در خیابان و در کوچه ها و فریاد زدند ما نمی خواهیم این رژیم را و فریاد ا... اکبر» و اینکه این رژیم را نمی خواهیم ... این تحول روحی بود. این تحول «ما بانفسکم». «ان ... لا یغیر ما بقوم حتی یغیرو ما بانفسهم». تغییر دادید ما بانفس خودتان را؛ یعنی آن حال پذیرش ظلم، متبدل شد به حال عدم پذیرش ... این طور شد که تأیید کرد خدای تبارک و تعالی و شما ظالم را بیرون کردید» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۰: ۱۳۸-۱۳۱).

به همین دلیل است که به نظر امام خمینی (ره): «از هیچ یک از این قدرت هایی که در عالم هستند و ارباب می کنند ملت ما را، ما نمی ترسیم، برای اینکه ما برای خدا قیام کردیم. ملت ما برای خدا قیام کرده است و ملتی که برای خدا قیام کند از هیچ چیز نمی ترسد و آسیب نمی بیند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۱۲۶).

امام خمینی (ره) در جای دیگر می فرمایند که ملت ایران در این رویداد، در واقع، یدا... بودند و این خداوند بود که این کار را کرد:

«آن کسی که با مشت گره کرده جلوی تانک می رود و زیر تانک می رود، این برای مقام دیگر نیست، این برای خداست ... در آن تحول، همه تان تقریباً همه آنهایی که در میدان وارد بودند، زن ها، مردها، بچه ها، بزرگ ها، زن ها با بچه های کوچکی که در آغوش شان بود، در آن حال، هیچ ابداً شبهه شیطانی نبود، هیچ آمال شیطانی در آن نبود. آن حالتان را به یاد بیاورید؛ آن حالی که پشت بام ها می رفتید و ا... اکبر می گفتید و شیاطین در اطراف بودند که شما را نشانه بگیرند. در خیابان ها می ریختند و مقابله

برداشت امام خمینی (ره)
از اسلام را می توان در
عنوان «اسلام مکتبی» یا
اسلام به مثابه مکتب
خلاصه نمود



مسلسل‌ها. ما را آقای کارتر از مبارزه نترساند. ما اهل مبارزه هستیم ولو نداشته باشیم ابزار مبارزه، لکن بدن داریم در مقابل اینکه ما را بزنند و این را عمل خواهیم کرد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۱: ۳۸).

استعاره دست خالی، تعبیری است که میشل فوکو نیز برای توضیح آنچه در انقلاب ایران روی داد، استفاده کرده است. وی در یکی از یادداشت‌های خود

در سفر به ایران به تشریح پدیده‌ای که در خیابان‌های تهران دیده است می‌پردازد:

«... هزاران تظاهرکننده، دست خالی، جلوی سربازان مسلح، در خیابان‌های تهران رژه می‌رفتند و فریاد می‌زدند: «اسلام، اسلام»، «بردار ارتشی، چرا برادر کشی؟»، «برای حفظ قرآن، ارتش به ما بپیوند»، «خمینی، خمینی، تو وارث حسینی»» (فوکو، ۱۳۷۷: ۲۸).

وی در یادداشتی دیگر با عنوان «شورش با دست خالی»، می‌نویسد:

«ده ماه است که مردم با رژیم‌های جهان است و با پلیسی که از هولناک‌ترین پلیس‌های جهان است در افتاده‌اند. آن هم با دست خالی، بدون روی آوردن به مبارزه مسلحانه و با سرسختی و شجاعتی که ارتش را بر جای می‌خکوب کرده است» (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۴).

تعبیر «دست خالی»، واجد یک دقیقه بسیار مهم معناشناختی و وجودشناختی است که درک آن بیش از پیش به فهم روایت معنوی از انقلاب کمک می‌کند. در توضیح باید گفت انسان‌ها غالباً در کنش‌های جمعی و فعل و انفعالات اجتماعی با

دیگران، با تمسک به داشته‌ها و آورده‌های خود مشارکت می‌کنند و هدف‌شان از این مشارکت، پیشینه کردن آن داشته‌ها و یا دست‌یابی به علائق جدید است. علائقی که از هستی فرد منفک هستند و می‌توان آنها را از دارنده‌اش جدا کرد؛ یعنی همان گونه که گردآوری و تملک می‌شوند، از دست هم می‌روند و به جای آنها چیزهای دیگری در محدوده علائق و تملک فرد قرار می‌گیرند. بسیاری از علائق سیاسی - اجتماعی، ثروت، خانه، شغل، مقام، خانواده، دوستان، حیثیت اجتماعی، شهرت و محبوبیت یا شخصیت مقتدر، از این جمله‌اند. در این چارچوب، فرد به هنگام اینار، از یکی از این داشته‌ها گذشت می‌کند نه از خود، همچنان که تلاش او نیز معطوف به دستیابی به این دارایی‌ها یا شکل‌گیری یکی از این تصاویر شخصیتی است نه دریافتن یا تحقق خود. در مقابل، برخی از انسان‌ها نیز به هنگام مشارکت در این کنش‌های جمعی، از «بودن» و هستی خویش یا از خلاقیت‌های وجودی خود هزینه کرده و سعی دارند داشته‌های خود را واسطه نکنند. این ویژگی بیشتر در انسان‌هایی یافت می‌شود که در کنش‌های جمعی، تولیدکننده «معنا»

دست غیبی الهی بود که مردم ایران را با هم هم صدا و با هم هم مقصد کرد ... قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶: ۳۶۱-۳۶۰)

ج: اسلام مکتبی، گفتمانی برآمده از انقلاب اسلامی
روایت معنوی - عرفانی امام خمینی (ره) از انقلاب اسلامی، نوعی شبکه معنایی ایجاد کرد و اجزای این شبکه، در خدمت یک پروژه سیاسی رو به رشد قرار گرفتند که همانا مفصل بندی گفتمان «اسلام مکتبی»

بود. در واقع، امام خمینی (ره) معتقد بود ملت ایران برای احیا و استقرار اسلام انقلاب کردند و بنابراین، آنچه باید اساس قرار گیرد، اسلام است:

**روایت معنوی - عرفانی
امام خمینی (ره) از
انقلاب اسلامی، نوعی
شبکه معنایی ایجاد کرد و
اجزای این شبکه، در خدمت
یک پروژه سیاسی رو به رشد
قرار گرفتند**

«ملت ایران امروز برای همین معنی که اسلام را زنده کند و احکام اسلام را زنده کند قیام کرده و قیامی کرده است که در تاریخ اسلام، در تاریخ ایران

سابقه ندارد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۴: ۶۱).
«ملت ایران قیام کرد، در مقابل ظلم ایستاد و در مقابل کفر ایستاد و مقصدش این بود که جمهوری اسلامی باشد ... و این مقصد، مقصدی است الهی و این مطلب، مطلبی است که اسلام امر فرموده است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۵: ۳۸۸).

در عین حال، برداشت امام خمینی (ره) از اسلام را می توان در عنوان «اسلام مکتبی» یا اسلام به مثابه مکتب خلاصه نمود. «مکتب» در این تلقی، نوعی صورت بندی بینشی است که شیوه توزیع قدرت، ثروت و حیثیت را در جامعه تعیین و توجیه می کند.

هستند و از طریق تولید ایده، آگاهی یا اثر هنری به زندگی معنا می دهند (پیمان، ۱۳۸۳: ۹۶-۹۵). تجلی یا گذشتن از خود، این گونه معنی می دهد و «کنش اجتماعی با دست خالی»، به همین معناست.

امام خمینی (ره)، چرایی بروز این تجلی وجود شناختی را در انسان های مشارکت کننده در کنش جمعی معطوف به انقلاب اسلامی، به واسطه مؤلفه «ایمان به خداوند» و قدرت آن توضیح می دهد:

«تمام ابر قدرت ها پشت سر او ایستاده بودند و آن هم دارای همه سلاح های مدرن بود و ملت ما دست خالی بود؛ تفنگ هم نداشت. هیچ نداشت، لکن قدرت ایمان بود. قدرت خدا بود. این تعجب ندارد که خدای تبارک و تعالی مقدر بفرماید یک ملتی که هیچ ندارد، هیچ سلاحی ندارد، همین سلاح ایمان دارد، بر همه قدرت ها غلبه کند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶: ۲۳۰).

به نظر امام خمینی (ره)، اوج این تجلی وجود شناختی در عرصه انقلاب، شهادت طلبی بود و بدون درک این قابلیت وجود شناختی، فهم انقلاب اسلامی و روایت آن ممکن نیست:

«... از نجف تا اینجا، مواجه شدم من با جوان های زیبا، جوان هایی که اول جوانی شان است و اینها یکی شان آمد در نجف آمد جلوی من نشست بنا کرد قسم دادن. من را قسم داد که من شهید بشوم ... این بر همه تانک های عالم مقدم است، یعنی پیروز می شود. این روحیه، روحیه ای است که خدای تبارک و تعالی انعام کرده است، مرحمت کرده است، این مرحمت الهی را حفظ کنید» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۰: ۱۳-۱۲).

«یک ملت ضعیفی که هیچ نداشت در مقابل ابر قدرت ها ... که همه چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند ... ملتی که غلبه کرد برای اینکه شهادت آرزوی او بود ... این قدرت ایمان است ... این اسلام است که فرزندان آن به شهادت راغب هستند ... این

در جامعه نیست؛ بلکه وضعیتی دربرگیرنده و شامل یا فراگفتمانی دارد و مانند هوایی است که جامعه در چارچوب آن نفس می کشد. اسلام در همه حوزه ها و روابط اجتماعی و عقیدتی حضور دارد و معیار به شمار می آید، به گونه ای که همه چیز می بایست خود را با آن منطبق کنند:

«اسلام خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاص دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی پذیرد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۵: ۳۸۹).

«اسلام ... مکتبی است که در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ... که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار نموده است» (صحیفه نور، ج ۲: ۱۶۵).

۲. اسلام به مثابه گفتمانی جهان شمول

اسلام در نظر امام خمینی (ره)، دینی جهان شمول است و از این رو، آنچه برای آن اصالت دارد، مرزهای اعتقادی است نه جغرافیایی. به بیان دیگر، اسلام برای نوع بشر و انسان آمده و پیامش برای همه است:

«اسلام برای بشر آمده است؛ نه برای مسلمین و نه برای ایران. انبیاء مبعوث اند بر انسان ها و پیغمبر اسلام مبعوث بود بر انسان ها، خطاب به ناس: «یا ایها الناس». ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم؛ جمهوری، جمهوری اسلامی است؛ نهضت برای اسلام نمی تواند محصور باشد در یک کشور و نمی تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام، همان دنباله نهضت انبیاست. پیغمبر اکرم (ص) اهل عربستان است، لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۰: ۴۴۶).

این برداشت از مرام و مکتب، نزدیک ترین معادل برای ایدئولوژی است، اما در این مقاله از عنوان «مکتب» به دو دلیل استفاده می شود. اول آنکه ایدئولوژی، خصلت بشری و دنیوی یا مدرن دارد و عنوان مکتب می تواند در تمایز با آن، جنبه الهی و مابعدالطبیعی اسلام را نمایان کند. از سوی دیگر، مکتب واژه ای است که در کنش گفتاری امام خمینی (ره) راه دارد و واژه ای پرمصرف به حساب می آید:

«اسلام یک مکتبی است که مع الاسف شناخته نشده یا کم شناخته شده است. نگذاشتند که اسلام را توده های مردم بشناسند.» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۱: ۲۶۲).
تلقی مکتبی از اسلام، آن چنان که امام خمینی (ره) می فهمید و روایت می کرد، واجد حداقل چهار ویژگی است که می توان آنها را اجزا و عناصر تشکیل دهنده گفتمان اسلام مکتبی دانست.

به بیان دیگر، برداشت و قرائت هم خوان و متناسب از این چهار عنصر، مفصل بندی گفتمان اسلام مکتبی را ممکن نمود. این چهار ویژگی عبارتند از:

۱. اسلام به مثابه دال متعالی^۱

در چارچوب فهم امام خمینی (ره)، اسلام چونان دال متعالی است که تمام دلالت کننده های دیگر از آن معنا می یابند و فهم پذیر می شوند. به بیان عینی تر، اسلام شأنی فرانهادی و فراگفتمانی دارد. یعنی نهادی هم عرض دیگر نهادهای اجتماعی نیست و گفتمانی در کنار دیگر گفتمان ها و نظام های عقیدتی

اسلام در نظر
امام خمینی (ره)،
دینی جهان شمول است و
از این رو، آنچه برای آن
اصالت دارد، مرزهای
اعتقادی است نه جغرافیایی

بلکه برنامه‌ای هدفمند برای تحول و به حرکت درآوردن جامعه به سوی مقصدی عالی و جامعه‌ای اسوه محسوب می‌شود. از این رو، کارویژه‌های حکومت اسلامی، همچون دیگر حکومت‌ها به حفظ نظم و آرامش داخلی و نیز اداره امور حاکمیت و حفظ یکپارچگی سرزمینی دولت محدود نمی‌شود و از این رو، با دیگر حکومت‌ها متفاوت و متمایز است. به بیان امام خمینی (ره):

«... هیچ مکتبی مثل اسلام نیست و هیچ رژیم‌ی مثل اسلام نیست. اسلام است که می‌تواند انسان را از

مرتبه طبیعت تا مرتبه روحانیت، تافوق روحانیت تربیت کند. غیراسلام و غیرمکتب‌های توحیدی اصلاً کاری به ماوراء طبیعت ندارند، عقل‌شان هم به ماوراء طبیعت نمی‌رسد...» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۸: ۴۱۵).

براین اساس، اسلام متولی عقیده جامعه و سیر تحول وجودی

امام خمینی (ره)
با ملی‌گرایی به معنای
تقابل و جدایی ملت‌ها
با یکدیگر مخالف بود

اعضای آن است و در این امور بی‌طرف نیست: «اسلام مکتب تحرک است و قرآن کریم کتاب تحرک؛ تحرک از طبیعت به غیب، تحرک از ماهیت به معنویت، تحرک در راه عدالت و تحرک در برقراری حکومت عدل» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۷: ۲۰۴).

«اسلام می‌خواهد مردم را به اعلی‌علیین برساند... این در غیر رژیم‌های انبیاء... اصلاً مطرح نیست. چه کار دارند به اینکه مردم بشوند یک مردم الهی، به ما چه ربطی دارد... به حکومت ضرر نزنند هرچه می‌خواهد باشد... ولی انبیاء می‌خواهند که مردمش آدم باشند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۷: ۲۸۵).

جهان شمولی اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی، دو پیامد عمده در کنش گفتاری امام خمینی (ره) دارد. پیامد نخست، ضدیت آن با ملی‌گرایی و پیامد دوم، وجوب صدور انقلاب است. بر این اساس، امام خمینی (ره) با ملی‌گرایی به معنای تقابل و جدایی ملت‌ها با یکدیگر مخالف بوده‌اند:

«ملی‌گرایی که به این معناست که هر کشوری، هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد، این... اساس دعوت پیغمبرها را به هم می‌زند...» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۵: ۴۷۱).

«حب وطن، حب اهل وطن و حفظ حدود کشور مسئله‌ای است که در آن حرفی نیست و ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله‌ای است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) برخلاف آن است و آن ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می‌شود برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۵: ۳۸۹).

همچنان که تأکید خاصی بر صدور انقلاب و پیام آن به همه ملل دنیا داشتند:

«ما یک ملتی بودیم که در تحت فشار ابرقدرت‌ها بودیم و الان از تحت فشار آنها بیرون آمدیم و داریم به پیش می‌رویم و این اعتلای ملت است. اعتلا به این نیست که شکم ما سیر باشد. اعتلا به این است که ما مسلمان را و مکتب‌مان را به پیش ببریم و ما بحمد... داریم مکتب را به پیش می‌بریم و مکتب‌مان را گسترش خواهیم داد به همه ممالک اسلامی، بلکه در همه جا که مستضعفین هستند و ما رو به اعتلا هستیم و بشر را رو به اعتلا می‌خواهیم ببریم» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۸: ۱۹۷-۱۹۶).

۳. اسلام؛ مکتبی برای شدن نه بودن

اسلام در تلقی مکتبی و در گفتمان مکتبی، صرفاً چارچوبی برای اداره زندگی روزمره جامعه نیست،

۴. اسلام به مثابه سبک زندگی

تلقی مکتبی از اسلام، متضمن آن است که سبک خاصی از زندگی در جامعه مورد تبلیغ و سرمایه گذاری قرار گیرد و این وظیفه ای است که بیش از همه بر دوش حکومت قرار دارد. سبک زندگی^۱ به این معنا نوعی چارچوب ناخودآگاه ذهنی و رفتاری انسان هاست که نوع انتخاب های مصرفی آنان در مواردی چون مدیریت و کنترل بر بدن (نحوه پوشش، آرایش مو و صورت)، نحوه ارتباط با جنس مخالف، نحوه ارتباط و تعامل با دگرهای فرهنگی - عقیدتی، چگونگی

ابراز شادی ها و سوگواری ها،

ارتباطات خانوادگی، اوقات فراغت و مانند آن را شکل می دهد و مدها را تعیین می کند (آسابرگر، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

همین سبک زندگی است که فرهنگ عمومی جامعه را معین ساخته و آن را از دیگر جوامع متمایز می کند.

بر این اساس، به نظر

می رسد پشتهوانه موجودیت حکومت ها، به ویژه حکومت های مکتبی، نوعی از سبک زندگی است که در جامعه نهادینه شده است و جامعه با تداوم رفتار و زیست در چارچوب آن، حکومت و مکتب پشتیبان آن را بازتولید کرده و تداوم آن را تضمین می کند. این مؤلفه، در کنش گفتاری امام خمینی (ره)، با عنوان «حاکمیت ظواهر اسلام» نمود می یابد:

«از مهمات مسأله این است که اسلامی بشود همه چیز و ظواهر اسلام باید در آنجا حاکم باشد. اینکه بعضی ها عقیده دارند که حالا ظواهر را کار نداشته باشیم و برویم سراغ مکتب، اینها بر خلاف اسلام

است ... ظواهر اسلام باید محفوظ باشد، جمهوری اسلامی معنایش این است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۴۱).

«ما آنکه مقصودمان است اسلام است. به غیر اسلام نباید فکر کنیم ... مقصود ما این است که هر جای این مملکت برویم، اسلام را ببینیم. اینطور نباشد که رأی بدهیم به جمهوری اسلامی، لکن هر جا برویم از اسلام خبری نباشد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۸: ۲۰۱).

در برداشت ها و گفتمان های غیر مکتبی از اسلام، این ویژگی یعنی حضور اجتماعی دین و آمیختن آن با سبک زندگی جامعه فاقد اهمیت می باشد. در حالی که در گفتمان اسلام مکتبی، دین از جمله عناصر و دقایق مهم برای مفصل بندی آن به شمار می رود که می تواند غیریت ها و ضدیت ها خاص خودش را شکل دهد.

در واقع، رهبران انقلابی برای مردم، انگیزه و چارچوب گفتمانی و فکری فراهم می کنند که به آنها در سازماندهی و هدایت تصوراتشان کمک می کند (سلین، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

امام خمینی (ره) نیز در مقام رهبری انقلاب اسلامی و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، با در کنار هم قرار دادن و مفصل بندی چهار عنصر و برداشت از اسلام به مثابه دال متعالی، ایده جهان شمول، مکتب تعالی بخش و سبک زندگی، گفتمان «اسلام مکتبی» را صورت بندی نمودند و آن را مبنای عمل جمهوری اسلامی قرار دادند. این سطح از گفتمان سازی، چنانکه گفته شد، به مدد ارائه روایت معنوی عرفانی از انقلاب اسلامی ممکن شد. در واقع، روایت^۲، ابزاری است که به وسیله آن می توانیم قطعات و عناصر پراکنده ای که در ذهن انسان ها از یک رخداد وجود دارد را جمع آوری نموده و انتظام دهیم و از آن طریق گفتمان سازی کنیم. از بین این عناصر، آنچه پیش از انقلاب نیز در متن جامعه ایرانی حضور داشت و پردازش گفتمان اسلام مکتبی را ممکن نمود، سبک زندگی مذهبی

جنگ محملی شد تا
امام خمینی (ره) بار دیگر،
در کنش گفتاری خود،
روایت معنوی از انقلاب
اسلامی را این بار در روایت
از جنگ، بازگویی کند



است لکن به حسب واقع، خیر است ... دائماً می گفتند که انقلاب در اول یک چیزی داشت. مردم با هم بودند و حالا دیگر نیستند ... و باز در این جنگ ثابت شد که سرتاسر کشور با هم هستند ... ولو تحمیلی است این جنگ، لکن جنگ وقتی که واقع می شود انسان از آن خستگی و از آن چیزهایی که سست می کند انسان را بیرون می آید و فعالیت می کند و جوهره انسان ...

بروز می کند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۲۵۰). بر این اساس، برای امام خمینی (ره) جنگ محملی شد تا ایشان، بار دیگر، در کنش گفتاری خود، روایت معنوی از انقلاب اسلامی را این بار در روایت از جنگ، بازگویی کند و این بازگویی یا یادآوری را در خدمت تداوم حیات و تثبیت گفتمان انقلاب قرار دهد. روایت معنوی عرفانی از جنگ تحمیلی در کنش گفتاری ایشان، شامل همان اجزا و عناصر روایت معنوی - عرفانی از انقلاب اسلامی بود: «جنگ برای خدا»، «پیروزی در جنگ کار خدا و به سبب تحول روحی مردم»، «جنگ با دست خالی» و «شهادت طلبی، رمز پیروزی».

امام خمینی (ره)، نوع کنش گری جامعه ایرانی در جبهه های جنگ را همچون انقلاب اسلامی، ناشی از تحول روحی و معنوی ایرانیان می دانستند:

«این جوان های بسیار عزیز در سطح کشورند که ناگهان با یک جهش برق آسای معنوی و روحی، با دست رحمت حق تعالی، از منجلا بی که برای آنان با دست پلید استکبار جهانی که از آستین امثال رضاخان و محمدرضاخان و دیگر سرسپردگان غرب یا شرق تهیه دیده بودند، نجات یافته و یکشنبه، ره صدساله را

بود. در واقع، به همین دلیل، یعنی سبک زندگی مذهبی بود که انقلاب و جمهوری اسلامی در جامعه ایرانی ممکن شده بود. در نتیجه، گفتمان اسلام مکتبی برای جامعه ایرانی، گفتمانی مقبول و در دسترس به شمار می رفت و می توانست به گفتمان هژمون تبدیل شود.

د) جنگ تحمیلی، تداوم خط سیر معنویت

جنگ تحمیلی مبدأ انتشار نوعی احساس عمومی توأم با حس وحدت، همدلی و پرورش میل فداکاری و جانبازی بود. احساساتی که شبیه دوره انقلاب بود. همان وضع ویژه و ایده آلی که امام خمینی (ره) آن را می ستود و آن را بیرون آمدن از وضع سستی و توجه به خدا می دانست (کاشی، ۱۳۷۹: ۳۲۶).

در واقع، پیروزی انقلاب و عادی شدن شرایط، می توانست موجب رخوت و سستی در جامعه شده و جامعه ایرانی را نسبت به آرمان انقلاب دچار نسیان و فراموشی کند، اما جنگ برای یادآوری آن حالات و دوری از رخوت و سستی، امکانی را فراهم می کرد. به بیان امام خمینی (ره):

«بعضی قضایا هست که انسان گمان می کند این شر

«یک کشور چهل میلیونی چطور متحول شده است به یک چیزی که جوان هایشان را می دهند و گریه می کنند که کاش یکی دیگر هم داشتند. دست و پایشان را از دست داده اند و تأثرشان به این است که من ندارم که باز به جبهه بروم و این صحنه های بسیار نورانی که ... واقعاً انسان تعجب می کند از اینکه چه شد، چه قضیه ای واقع شده است که این طور تحول حاصل شد. البته چون قدرت خداست تعجبی ندارد. با قدرت خدا واقع شده است و ما ... همه جا نصر را باید از خدا بدانیم. نصرت مال اوست. ما چیزی نیستیم. نصرت، نصرتی است که او به ما داده است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۶: ۳۱۵).

امام خمینی (ره)، در پیامی به مناسبت بازپس گیری خرمشهر، با نوعی ادبیات عرفانی، این پیروزی را از آن خداوند دانستند:

«... سپاس بی حد بر خداوند قادر که ... نصر بزرگ خود را نصیب ما فرمود. اینجانب با یقین به آنکه ما النصر الا من عندا...^۳ از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح ... تشکر می کنم و آنان فوق تشکر امثال من هستند ... آنان به آرام مارمیت اذ رمیت و لکن ... رمی^۴ مفتخرند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۶: ۲۵۷).

در روایت امام خمینی (ره)، ملت ایران در صحنه های نبرد جنگ تحمیلی نیز همچون کنش جمعی معطوف به انقلاب اسلامی، با دستان خالی به نبرد برخاستند و استقامت و نصرت آنها تنها ناشی از قدرت ایمان بود:

«ما باید همه چیز خودمان را از او بدانیم. شما نه افراد زیاد دارید و نه سلاح و ساز و برگ جنگی زیاد، ولی طرف مقابل شما از همه دنیا به او کمک می شود. وقتی این طور شد، آن کسی که هیچ ندارد باید با جهات معنوی مقابله کند، با جهات صوری که نمی شود. شما خوب می دانید که شاه سابق مجهز بود به جهاز بسیار و آمریکا بود که ایران را پر از سلاح و

پیمودند و آنچه عارفان و شاعران عارف پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را می کردند، اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاء... را از حد شعار به عمل رسانده و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند. این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق پرور نتوان توجیه کرد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۷: ۳۰۵-۳۰۴).

به نظر ایشان، حضور این جوانان در جنگ نیز مانند انقلاب، برای خدا بود:

«ملتی که برای رضای حق تعالی انقلاب کرد و برای ارزش های معنوی و انسانی بپاخاسته است، چه باک دارد از شهادت عزیزان ... تحمل سختی ها و مکاره^۱، که جنت لقاء... که فوق تصور عارفان است، محفوف^۲ به مکاره است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۹: ۴۹۷).

«جوان های ما که برای

خدا دارند جنگ می کنند، اجرشان با خداست. امکان دارد که یک کسی برای خدا کار بکند و خدای تبارک و تعالی به او عنایت نداشته باشد؟ شهیدشان با همان شهدای صدر اسلام ان شاء... محشور است و قدرتمند هستید» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۳۱۶-۳۱۵).

مطابق این روایت، چون حضور در این کنش جمعی برای خداست، خداوند هم نصرت می دهد و پیروزی را باید از او دانست:

امام خمینی (ره)،
نوع کنش گری جامعه ایرانی
در جبهه های جنگ را
همچون انقلاب اسلامی،
ناشی از تحول روحی و
معنوی ایرانیان می دانست

۱. رنج ها، سختی ها ۲. در میان گرفته شده، مالا مال

۳. بخشی از آیه ۱۲۶ سوره آل عمران: «هیچ نصرت و کمکی نیست مگر از جانب خداوند»

۴. بخشی از آیه ۱۷ سوره انفال: «و آنگاه که تیرافکندی، تو نیانداختی بلکه خدا انداخت»

تعیین می‌کند. به بیان ایشان:

«اسلام است و قضایای اسلام در کار است و ما تبع اسلام داریم جنگ می‌کنیم و به واسطه اسلام داریم دفاع می‌کنیم ... برای اسلام باید جنگ بکنیم، برای اسلام باید فداکاری بکنیم ... ما باید همه عزیزان مان را فدای اسلام بکنیم» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۲۵۰).

این برداشت از جنگ و مقصد آن، موجب به حاشیه راندن روایت ملی - میهنی از جنگ شد. در واقع، در ابتدای تحمیل جنگ از سوی عراق، این امکان وجود داشت که مدیریت جنگ از طریق روایت

ملی - میهنی از آن صورت پذیرد. این روایتی بود که به ویژه در گفتار رئیس جمهور وقت، ابوالحسن بنی صدر طنین خاصی داشت. وی در دوم آذرماه ۱۳۵۹ در کارنامه خود که به صورت روزانه در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ می‌شد، چنین نوشت: «این را بدانید که رئیس جمهور شما فقط

در روایت امام (ره)، ملت ایران در صحنه‌های جنگ تحمیلی، همچون کنش جمعی معطوف به انقلاب اسلامی، با دستان خالی به نبرد برخاستند و استقامت و نصرت آنها تنها ناشی از قدرت ایمان بود

از روی عقیده و برای نجات میهن اسلامی عمل می‌کند. از نظر خودش این کار و تلاش کشنده، جان او را چون آرش از تن به درخواهد آورد و او امیدی به زندگی بعد از پیروزی بر دشمن و تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور ندارد» (بنی صدر، ۱۳۵۹: ۶).

در این میان، امام خمینی (ره) به جای روایت ملی - میهنی، روایت عرفانی - مذهبی را برگزید و از این طریق، روایت ملی را به "دگر" گفتمان انقلاب اسلامی تبدیل نمود. در واقع، کنش گفتاری امام خمینی (ره) در خصوص جنگ تحمیلی، از واژگان و عباراتی چون ملی، امنیت ملی، میهنی، مرزهای ملی، کیان ایرانی،

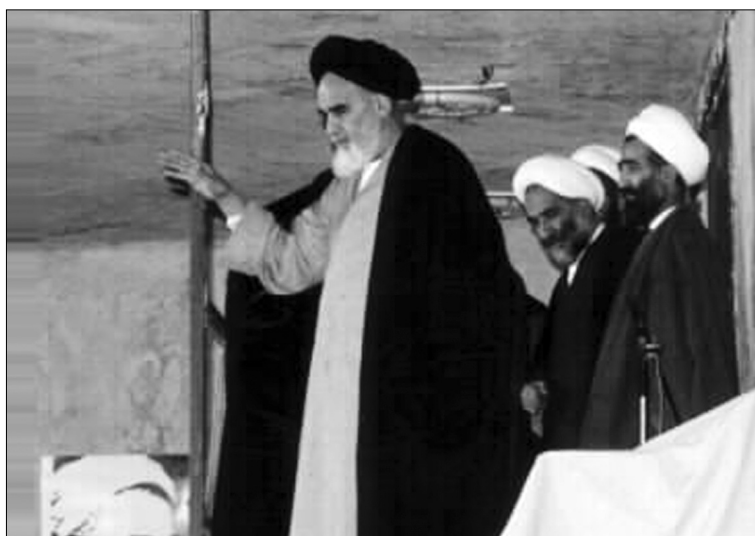
مهمات کرد ... و شاه همه چیز داشت ... ولی مردم ایران هیچ نداشتند ... مجتمع شدند و با نیروی ایمان پیروز گردیدند ... با مشت گره کرده و فریاد بر دشمن پیروز شدند. اینقدر فریاد کشیدند که دشمن تا بن دندان مسلح را شکست دادند ... امروز ایران وضعی الهی دارد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۸: ۱۳۶ ۱۳۵). در نزد ایشان، مقابله از طریق جهات معنوی و قدرت ایمان، همان طلب شهادت است و همین شهادت طلبی است که رمز پیروزی است:

«آخر مطلب شهادت است و وصول به لقاءا... و حضور در محضر سیدالشهدا(ع) و امثال او و این غایت آمال اشخاصی است که عشق به خدا دارند و ما می‌بینیم در جبهه‌ها، برای ما نقل می‌کنند از جبهه‌ها که این جوان‌های عزیز در جبهه‌ها، شب چه حالی دارند، چه ذکر و فکر و دعایی دارند و نمازی و روز با چه نشاطی به جبهه‌ها می‌روند. این چیزی است که خدای تبارک و تعالی، نعمتی است که خدای تبارک و تعالی به این ملت عطا فرموده است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۷: ۵۷).

«قوای مسلحی که ... دانشگاه‌های نظامی آن چنان ندیده‌اند و از ابزار جنگی کامل برخوردار نبوده و تمام اسباب ظاهری ضعیف در آن موجود بوده است و تنها ایمان به خداوند و عشق به شهادت در راه اسلام و روح ایثار و فداکاری، ابزار نبرد نابرابر اینان بود و در ظرف قریب به یک هفته آن چنان قوای عظیم شیطانی را در هم کوبید و آنچنان طومار ارتش مجهز برخوردار از آرایش را در هم پیچید که فوج فوج قوای دشمن با همه تجهیزات، تسلیم یا فراری و یا مقتول گردیدند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۶: ۲۰۱).

ح) تثبیت گفتمانی اسلام مکتبی؛ رهاورد جنگ تحمیلی

روایت معنوی امام خمینی (ره) از جنگ تحمیلی به منزله آن بود که حضور در جنگ همانند برپایی انقلاب، برای حفظ اسلام و با هدف اسلام خواهی صورت پذیرفته و عقیده است که هدف مبارزه را



ارزش‌های ایرانی و تمامیت ارضی تهی بود و بلکه در ضدیت و غیریت با آنها شکل می‌گرفت. به بیان ایشان: «اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسأله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوئیم در عوض شهادت

فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی اینها خیالات باطل ملی گراهاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی گراها تصور نمودند ما هدف مان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا...» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی ام و ای نیروهای مردمی، هرگز از دست دادن موضعی را با تأثر و گرفتن مکانی را با غرور و شادی بیان نکنید که اینها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲۱: ۸۹-۸۸).

امام خمینی (ره) حتی روایت ملی - میهنی از پیروزی انقلاب را نیز مردود می‌دانست و آن را ناتوان از توضیح و تبیین این پدیده می‌شمرد: «یک ملت ضعیفی که هیچ نداشت در مقابل ابرقدرت‌ها ... که همه چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند، به قوه ملیت نمی‌تواند غلبه کند. ملتی که

غلبه کرد برای اینکه شهادت آرزوی او بود ... این قدرت ملیت نیست این قدرت ایمان است، این قدرت اسلام است. خلط نکنند، اشتباه نکنند ... این دست غیبی الهی بود ... هیچ ملتی نمی‌تواند این طور بسیج بشود. قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶: ۳۶۱-۳۶۰).

امام خمینی (ره) با نفی روایت ملی - میهنی از جنگ و بی‌معنا کردن دال‌های آن، این امکان را فراهم کرد تا جنگ به محملی برای تثبیت و تداوم حیات گفتمان اسلام مکتبی تبدیل شود.

مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، در کتابی با عنوان «انقلاب ایران در دو حرکت»، به همین تمایزگذاری گفتمانی و طرد و کنارگذاری روایت ملی اشاره کرده است:

«اولین تمایز و توسعه خط مشی امام نسبت به حرکت اول، توجه خاص به اسلام و مسلمانان بود و کنار گذاشتن یا فرعی شناختن ایران و ایرانیان. چنین اختلاف ظریف نامحسوس مابین ایشان با ما و یا ... حرکت اول، یکی از حساس‌ترین عوامل سرنوشت ساز انقلاب ما بود ... هدف اتخاذی

نتیجه گیری

جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه کشورمان، چنانکه در این مقاله آمد، در کنش گفتاری امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، به روایتی برای یادآوری و بازگویی خاطره جمعی جامعه ایرانی از کنش انقلابی معطوف به انقلاب اسلامی تبدیل شد. یادآوری، نوعی کنش گفتاری است که گذشته را در خدمت حال قرار می دهد (ریکور، ۱۳۷۴: ۵۵-۵۴).

در واقع، در فضای گفتمانی، نوعی میدان مبارزه شکل می گیرد تا خاطره

جمعی موجود در نزد گروه های گوناگون به ابزاری برای حفظ و گسترش تفاسیر آنها از گذشته جامعه تبدیل شود و کنش گفتاری امام خمینی (ره) از این قابلیت و قدرت برخوردار بود که تفسیر و روایت ایشان از جنگ تحمیلی را که نوعی بازگویی روایت انقلاب بود، به روایت جمعی

روایت معنوی امام (ره)
از جنگ تحمیلی به منزله آن
بود که حضور در جنگ
همانند برپایی انقلاب،
برای حفظ اسلام و با هدف
اسلام خواهی صورت
پذیرفته است

جامعه ایرانی و گفتمان مسلط آن تبدیل کند. البته این هژمونی گفتمانی، تبعات سیاسی نیز داشت. مهم ترین پیامد سیاسی آن، به حاشیه رانده شدگی و کنارگذاری گروه ها و کنش گران سیاسی چپ و راستی بود که در چارچوب گفتمان اسلام مکتبی نمی گنجیدند و در ضدیت یا غیریت با آن معنا می یافتند که با عنوان «ضد انقلاب» از آنها یاد می شد. این سطح از تداخل امر گفتمانی - فرهنگی با امر سیاسی و روابط قدرت، می تواند پاسخی به مناظره مشهور جان کیگان و کلاوزویتس در فهم پدیده جنگ باشد.

تعریف پرآوازه کلاوزویتس از جنگ، آن را به عنوان

دولت موقت «خدمت به ایران از طریق اسلام» و به دستور اسلام بود، در حالی که آقای خمینی برای انقلاب و برای رسالت خود، «خدمت به اسلام از طریق ایران» را اختیار کرده بودند. به عقیده ایشان «ملت ایران با دادن خون خودشان، برای اسلام خدمت کردند» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۴۵).

بر این اساس، جنگ به محمل و فرصتی برای تأکید بر بعد فراملی و جهان شمولی انقلاب و صدور آن، تأکید بر اسلام به عنوان معنادهنده و دال برتر همه حرکت ها و مفاهیم و گفتمان ها، تعالی بخشی و تحول روحی انسان های حضور یافته در جنگ، تأکید بر اسلام به مثابه سبک زندگی و حفظ ظواهر اسلام و در یک کلمه، تثبیت دوباره انقلاب، تبدیل شد:

«در این جنگی که تحمیل کردند ... ایران چه جور باز زنده شد، یکپارچه ایران دوباره انقلاب کرد و توجه کرد به یک مقصد، سرتاسر ایران. کدام کار ممکن بود که اینطور مردم را بسیج کند؟ پس جنگ چیزهایی است که ما خیال می کنیم بد است، بعد خوب از کار در می آید» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۳۲۹).

امام خمینی (ره)، پس از پایان جنگ در یکی از پیام های خود نقش ابزاری جنگ در تثبیت هویت انقلاب و استمرار گفتمان اسلام مکتبی را چنین تشریح می کنند:

«... هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم ... ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم ... ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد ... و از همه اینها مهم تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲۱: ۲۸۴-۲۸۳).

- ریکور، پل (۱۳۷۴): «خاطره، تاریخ، فراموشی»، گفتگو، شماره ۸، صص ۶۰-۴۷.

- سلبین، اریک (۱۳۸۷): «نقش کارگزار و فرهنگ در انقلاب‌ها»، در جک گلدستون، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، صص ۱۳۰-۱۱۹.

- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴): درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، تهران: نشر نی.

- عشقی، لیلی (۱۳۷۹): زمانی غیرزمان‌ها (امام، شیعه و ایران)، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- غلامرضا کاشی، محمد جواد (۱۳۷۹): جادوی گفتار: ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان تهران.

- فوکو، میشل (۱۳۷۷): ایرانی‌ها چه روایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- لیتل، دانیل (۱۳۸۸): تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم الاجتماع)، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چ پنجم.

- موسوی خمینی، روح‌ا... (۱۳۸۶): صحیفه امام خمینی (ره)، تمام مجلدات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- والت، استفان (۱۳۸۷): «انقلاب و جنگ»، در جک گلدستون، پیشین، صص ۲۲۰-۲۰۷.

- ویر، ماکس (۱۳۷۱): مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدراتی، تهران: نشر مرکز، چ سوم.

- هوارث، دیوید (۱۳۸۹): «نظریه گفتمانی»، در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ پنجم.

- Keegan, John(1993); A History of Warfare, NewYork: Vintage Books.

- Oishi, Etsuko(2006); "Austin's Speech Act Theory and the Speech Situation", Esercizi Filosofici, No. 1, pp 1-14.

- Walt, Stephen M.(1996); Revolution and War, London: Cornell University Press.

ادامه سیاست از طریق دیگر صورت‌بندی می‌نمود. جان کیگان از جنگ‌شناسان برجسته عصر حاضر، در نقد ایده وی، معتقد است «پدیده جنگ، طیفی به مراتب فراتر از سیاست صرف را شامل می‌شود. جنگ در همه حال، وجه بیانی از فرهنگ، معمولاً یکی از عناصر شکل‌دهنده به فرهنگ و در برخی جوامع نیز خود فرهنگ است (Keegan, 1993: 27)».

نسبت گفتمانی برقرار شده میان جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی در کنش گفتاری امام خمینی (ره)، موجب شد جنگ تحمیلی تجلی بخش امر سیاسی و امر فرهنگی به گونه‌ای هم‌زمان باشد و این رابطه هم‌زمانی و جانشینی، به خصیصه اصلی سیاست و امنیت در جمهوری اسلامی تبدیل شود. آنچه این هم‌زمانی و جانشینی را ممکن نمود، تلقی اسلام به مثابه دال متعالی بود. به بیان دیگر و در چارچوب بحث مقاله حاضر، در کنش گفتاری امام خمینی (ره)، جنگ ابزار و فرصتی برای احیاء اسلام و تلقی مکتبی از آن بود نه آنکه اسلام ابزار و هویتی برای پیروزی در جنگ باشد. در این چارچوب، اسلام اصالت داشت و نه طریقت و همین نگاه غیرابزاری بود که توانست بزرگ‌ترین تهدید طول تاریخ جمهوری اسلامی را به بزرگ‌ترین فرصت برای تثبیت و تداوم آن تبدیل کند.

منابع و مآخذ

- آسابرگر، آرتور (۱۳۷۹): روش‌های تحلیل رسانه‌ها، ترجمه پرویز اجاللی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳): انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، چ چهارم، ناشر: نویسنده.

- بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۵۹): «کارنامه رئیس‌جمهور»، روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۲.

- پیمان، حبیب‌ا... (۱۳۸۳): «نگاهی هستی‌شناختی و از درون به واقعه کربلا»، در عاشورا در گذار به عصر سکولار، تهران: کویر، صص ۱۱۲-۶۱.

- راین، آلن (۱۳۸۷): فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چ چهارم.